

نگاهی به تاثیر جریان اطلاعات بر هویت مکان

چالشی بر هویت یابی مکان*

کیوان شادمان

دکترای شهرسازی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان
* این مقاله در راستای رساله دکتری شهرسازی نگارنده با عنوان «تاثیر
جریان اطلاعات بر هویت مکان» به راهنمایی سرکار خانم دکتر فرح
حبیب نگاشته شده است.

چکیده:

جهانی شدن حاصل برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان است که به واسطه جدایی فضا و زمان از مکان پدید می آید؛ این فضا و زمان جدا شده از مکان، در گستره‌ای نامتناهی با یکدیگر ترکیب و هماهنگ شده، امکان کنش و روابط اجتماعی را در جامعه‌ای بسیار بزرگتر فراهم می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری جریان اطلاعات در روند جهانی شدن بر هویت شهرها و فضاها و مکان‌ها معطوف به انواع پیوند و رابطه بین فرد با این جامعه جهانی و جریان اطلاعات باشد که با نگاهی نو بر مقوله هویت مکان، مختصاتی جدید را بنیان می‌نهد.

بررسی ارتباط فرهنگ اسلامی، ارتباطات و جریان اطلاعات در روند هویت‌بخشی به مکان‌ها و فضاهای شهری لازم است؛ علیرغم آنکه مفاهیمی نظیر فضای مجازی، کالبد مجازی و شهر مجازی مکرراً مورد استفاده قرار گرفته است، در مرجع منسجم مدون علمی جمع‌آوری و تدقیق نگردیده، که این مقاله سعی دارد مفاهیمی از این دست را که مباحث روز دنیا است تنظیم، تدوین و تبیین نماید.

مهمترین هدف پژوهش دسترسی به پایه نظری مستدل در ارتباط با تأثیرات عوامل مختلف بر هویت مکان است؛ در اصل آنچه به تغییرات کالبدی در شهر منجر می‌شود، حائز ویژگی‌هایی شده که منتج از مولفه‌هایی است که در عرصه فناوری‌های نو و نگرش جدید قابل طبقه‌بندی است.

واژه‌های کلیدی: هویت مکان، هویت‌بخشی، کالبد شهر، روانشناسی محیط، خاطرات جمعی

Abstract:

Globalization as a result from the traditional chronological/spatial order collapse is occurring regarding the isolation of Space/Time from Place; this is isolated Space/Time in a infinite field get combined to prepare for possibility of interaction as a social material. Therefore it seems that, the realm of data stream influence in the globalization trend of

“Urban/Space/Place” Identity is related to several connections of people and this data stream and the whole society that it is going to establish a new situation by a new vision of Place Identity Definition.

A serious look must be taken at Islamic culture and data stream influences as the main part of establish the identity of urban spaces/places; in spite of some definition such as virtual space, virtual body and virtual city look so familiar, they are not described scientifically in Persian resources. One of the aims of this article is presenting a precise research in this field.

As the most important end, this article tries to approach a theoretic base for the influences and several factors concerning Place Identity.

مقدمه

این پژوهش در ارتباط با شناخت عوامل موثر بر هویت مکان می‌باشد که از جدیدترین موضوعات مورد بحث روز دنیا است. ، چنانچه تغییر هویت در مکان‌ها یا فضاهای شهری به صورت نامناسب و رسیدن به ارزش‌های نامتناسب با جامعه باشد، نیاز به بازبینی و درک دلایل این تغییرات به وجود می‌آید؛ همچنین بررسی ارتباط فرهنگ اسلامی، در روند هویت بخشی به مکانها و فضاهای شهری لازم است.

امروزه دنیای ما با چنان سرعتی پیشرفت می‌کند و مفاهیم تازه و گوناگون آنقدر سریع مطرح شده و به عرصه عمل وارد می‌شوند که جای تأمل و تعمق باقی نمی‌گذارند و ما را ناگزیر می‌سازند تا راهکارهایی تازه برای مسائل تازه بیابیم.

بسیاری از ارتباطات بین انسانها در محیطهای مجازی صورت می‌گیرد که این موضوع، تغییراتی را در نحوه نگرش انسان به فضای اطرافش به وجود می‌آورد که کمرنگ شدن مرز بین فضای مجازی و فضای حقیقی تغییرات و تأثیراتی را در هویت و کالبد محیط زندگی انسان پدید می‌آورد.

روش تحقیق

در عرصه‌هایی که مباحث نظری مطرح می‌گردد تحلیل محتوای متون ضرورت می‌یابد و با استفاده از روش مقایسه‌ای نمونه‌های مطرح شده، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با شفاف سازی متون جمع آوری شده، به استنتاج چهارچوب نظری تحقیق می‌پردازیم و با استفاده از ابزار به مطالعات کتابخانه‌ای و استنتاج از نتایج پرسشنامه‌ها و در صورت لزوم با استفاده از روش مقایسه‌ای، نمونه‌هایی مطرح می‌گردد که تغییراتی در کالبد یا هویت آنها وجود داشته‌است. ابتدا به دیدگاه اندیشمندان در مورد مفاهیم هویت، زمان، مکان و فضا می‌پردازیم؛ سپس، به تحلیل و استنتاجات نظری پرداخته، عوامل شکل دهنده هویت مکان و نمونه‌های موضوعی را مورد مذاقه قرار می‌دهیم و نهایتاً سعی شده نتایج نهایی تحقیق با توجه به بنمایه‌های ابراز شده، ارائه شود.

پیشینه تاریخی

همه فرهنگ‌ها و جوامع روش‌هایی برای شناخت زمان، وضعیت و جایگاه فضایی خود داشته‌اند. جامعه‌ای وجود ندارد که در آن افراد دارای تصور و برداشتی از آینده، حال و گذشته خود نباشند. هر فرهنگ به گونه‌ای از نشانه‌های فضایی مجهز بوده که آگاهی فضایی از مکان را ممکن می‌سازد.

از این دیدگاه ویژگی جوامع ماقبل دوره مدرن این بود که در جوامع موردنظر، زمان و فضا به واسطه مکان به یکدیگر پیوند می‌خورند. گرچه فرهنگ‌های ماقبل دوره مدرن روش‌هایی برای اندازه‌گیری زمان و نظم بخشیدن به فضا مانند تقویم و نقشه‌های ابتدایی ابداع کردند که پیش‌نیاز جدایی زمان و فضا بود، اما در بخش عمده‌ای از جمعیت دارای چنین فرهنگ‌هایی زمان و فضا به واسطه مکان به شدت با یکدیگر پیوند خورده بودند و اکثر فعالیت‌های روزمره در قالب چنین زمان و فضایی صورت می‌گرفت. کم‌کم به واسطه تحولات و اختراعات فنی، زمان و فضا از یکدیگر و از مکان جدا شدند.

اختراع و گسترش ساعت مکانیکی نخستین نمود فرآیند جدایی فضا و زمان بود که در نتیجه چنین تحولی، دنیایی با نظام زمانی و تاریخی عام شکل گرفت که از لحاظ اجتماعی با همه دنیاها پیوسته متفاوت بود. تهیه نقشه جهان، که در آن هیچ نقطه ممتازی وجود نداشت فضا را از مکان جدا و خالی کرد و بدین ترتیب نظم و نسبت سنتی فضا- زمان بر هم خورد.

این روند ادامه داشت تا دهه نخستین قرن بیستم که با تحولات بسیار گسترده در کلیه شئون زندگی انسان همراه بود. گیدئین نگارنده کتاب «فضا، زمان و معماری» در رابطه با تصور زمان اشاره می‌کند: «در دهه نخستین قرن حاضر در علم فیزیک تغییری عمیق صورت گرفت که شاید مهم‌ترین تغییر در این علم از زمان ارسطو و فیثاغورث تا آن زمان باشد. این تغییر، بیش از همه چیز، تصور زمان را دیگرگون کرد. پیش از این دو تعبیر درباره زمان وجود داشت. نخست تعبیری عینی که زمان مستقل از اشیاء و پدیده‌های دیگر بی‌آنکه توجه شخص بدان تأثیر کند پیش می‌رود. دوم تعبیری ذهنی که زمان فقط به شخص بستگی دارد و به حواس او مربوط است. با آغاز نخستین دهه قرن نوزدهم تعبیری دیگر به وجود آمد که نتایج بسیار پراهمیت بر آن مترتب بود. نتایجی که امروز نمی‌تواند ناچیز و نادیده گرفته شود.

در اواخر قرن بیستم با مطرح شدن دیدگاه‌های جدید و مباحثی نظیر جهانی شدن، که مجدداً مباحث ادراک زمان، فضا و مکان را به بحث روز با تأکید بر نظریه فشردگی زمان مطرح گردید. با توجه به آنکه موضوع مورد بحث از جدیدترین بحث‌ها می‌باشد، پایان نامه یا پژوهشی در ارتباط با تأثیر عوامل مختلف بر هویت مکان موجود نمی‌باشد؛ موضوع تحقیق در ارتباط با هویت‌یابی مکان است و از جدیدترین موضوعات مورد بحث روز دنیا است. تحقیقات و مطالعات و پژوهشهایی که به نحوی در ارتباط با هویت مکان قابل دسترسی باشد به شرح ذیل است.

- پدیدار شناسی مکان، رساله دکتری شهرسازی، پروین پرتوی، هنرهای زیبا
- جهانی شدن و محلی شدن، رساله دکتری شهرسازی، شهرزاد فریادی، هنرهای زیبا

۱- هویت:

۱-۱- معانی و ریشه‌های واژه هویت:

- **درفرنگ عمید:** هویت یعنی حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. هویت در لغت به معنای شخصیت، ذات، هستی و وجود و منسوب به هو می‌باشد.
- **فرهنگ دهخدا:** هم معنای مشهور هویت را در میان حکما و متکلمان، تشخیص دانسته است.
- **فرهنگ معین:** آنچه که موجب شناسایی شخص باشد، یعنی آنچه باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد. پس هویت در خلا مطرح نمی‌شود حتماً یک خود وجود دارد و یک غیره و گرنه شناسایی معنا پیدا نمی‌کند.
- **فرهنگ آکسفورد** به عنوان کیستی و چیستی فرد از هویت یاد می‌کند.

هویت از نظر لغوی مصدر جعلی است. (Identity) نیز از واژه Identitus مشتق شده است که از «هو» که خود ضمیر مفرد مذکر است و «یت» تشکیل شده است و به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: (۱) همسانی و یکنواختی (مطلق ۲) تمایز. «هویت» در لفظ عربی برابر است با معنای «تشخیص» در فارسی، Identité فرانسه، و Identity انگلیسی که در زبان لاتین با Identitas مشخص شده و خود از ریشه Idem گرفته شده است. (م.ش. ۱)

متفکران جدید، هویت را به چهار معنی به کار می‌برند:

۱- هویت به جهت وحدت هر چیزی اطلاق می‌شود. مثلاً/بن‌سینا این هویت را هویت عددی می‌نامد.

۲- هویت به شخص یا به موجود شبیه شخص، اطلاق می‌شود و این هنگامی است که شخص، با وجود تغییراتی که در اوقات مختلف عارض وجود او شده‌اند، وحدت ذات داشته باشد. از این قبیل است وقتی می‌گوییم: هویت «من» و هویت فاعل. به این هویت، هویت شخصی می‌گویند.

۳- هویت، صفت دو موضوع از موضوعات فکری است، هنگامی که این دو موضوع، با وجود اختلافات زمانی و مکانی، در یک کیفیت مشترک باشند، این هویت را، هویت کیفی یا هویت نوعی گویند.

۴- هویت، یک رابطه منطقی بین دو شیء متحد است؛ مانند هویت ریاضی یا تساوی جبری که با وجود اختلافات ارزش حروفی که نمایانگر آنها است، همواره صادق هستند. این هویت را در منطق صوری با علامت (=) نشان می‌دهند. مثلاً $b =$ یا انسان = حیوان ناطق. (م.ش. ۷)

۱-۲- مفاهیم عام مرتبط با هویت:

هویت از جمله مفاهیم عینی است که به دنبال تعریفی علمی روان است. اگر به حوزه الهیات اسلامی و قرآن نیز مراجعه کنیم، خداوند در پاسخ به واقعیت عینی وجود اقوام، قبایل و شعوب مختلف، بر تقسیم‌بندی اولاد آدم به قبایل مختلف تصریح دارد و کارکرد آن را در «شناسایی» متقابل می‌خواند: «انا خلقناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...». هویت عبارت است از فرایند معناسازی براساس یک ویژگی خاص یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های خاص که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. گیلنزا^۱ می‌نویسد: هویت منبع معنا برای است و به دست آن‌ها از رهگذر فرایند فردیت‌بخشیدن ساخته می‌شود. با این حال، ممکن است از نهادهای مسلط نیز ناشی شود، اما حتی در این صورت نیز هنگامی هویت خواهد بود که کنشگران اجتماعی آن‌ها را درونی کنند و معنای آن‌ها را حول این درونی‌سازی بیافریند.

هویت تعریفی است که فرد از خود و وجود خود می‌کند و به پرسشهایی چون چیستم و چه می‌خواهم پاسخ می‌دهد. و از طریق هویت به ابعاد شخصیتی خود نوعی هماهنگی و انسجام نسبی می‌بخشد. مهم‌ترین کارکرد هویت انسجام بخشی است. (م.ش. ۴)

۱-۳- مفهوم هویت در حکمت و فلسفه اسلامی

پیوند دین و انسان، پیوندی دیرین و پایدار بوده، اما این رابطه، در گذر زمان چه در وجه فردی دین و چه در بعد اجتماعی آن، همواره دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. هرچند دین نقش و عملکردی همواره یکسان نداشته، اما از نخستین جوامع انسانی تا امروز، عنصری اساسی و بنیادین از هر اجتماع انسانی را تشکیل داده و یکی از اصلی‌ترین محورهای صف بندی‌ها و دسته بندی‌ها در درون جوامع یا تمایز ملل از یکدیگر بوده

1 . Anthony Giddens

است. در جهان امروز نیز، به رغم همه اختلاف نظرها، مجادلات و مبارزات، مباحث و تفسیرهای متفاوتی که از ماهیت و وظایف دین به دست داده شده، به نظر نمی‌رسد که از اهمیت و میزان گسترش و حضور آن در حوزه‌های خصوصی و عمومی زندگی بشری کاسته شده باشد.

داشتن دین و تعالی مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در روند شکل دهی هویت بسیار موثر است.

قرآن انسان را فقط به عنوان فرد در نظر نمی‌گیرد بلکه رابطه او با جمع و امتی که در آن زندگی میکند، قسمتی اساسی از هویت او در نظر گرفته شده است.

(البته خدا در کتاب قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا {در جمعی} مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد)^۱

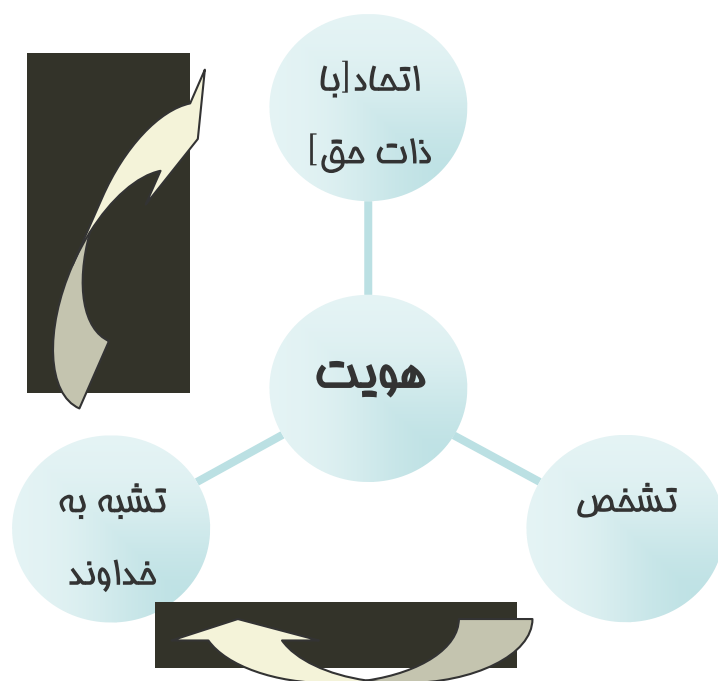
فرد در هر امتی که باشد بر حسب نوع موقع و مقام خود و نوع روابط خود با دیگران، از وجه جمعی ویژه‌ای برخوردار خواهد بود و این بخشی از وجود انسان است.

در پاره‌ای از نحله‌های مذهبی، این «اینهمانی» انسان با خدا (و نه با ذات خودش) است که هویت ساز است. در این‌جا، «کیستی من»، پاسخ خود را در «من خدا هستم» (انا الحق)، که حاصل سیر و سلوکی از مرتبه «انانیت» به مرتبه «هویت» و از آن‌جا تا مقام وحدت بالا است، جست‌وجو می‌کند. در این حالت:

[فرد] احساس وجود دارد و در عین حال ندارد... در این حال ناگفتنی که خصیصه‌اش صمت و سکوت است فرد همه است و در عین حال هیچ نیست: همه است به این اعتبار که همبسته و پیوسته به کل است و هیچ نیست به این معنا که نیستی طلّیعه هستی است... شخص با همه فرزندان آدم احساس خویشی می‌کند و دل نگران جمله کائنات است و می‌کوشد تا از تجربه و حال خویش در راه خیر آنان استفاده کند.

مشرب وحدت وجود موجد عقایدی از قبیل تقدم من کلی بر من فردی و اتحاد و اتصال تمام عیار فرد انسان با خداوند است... صوفیان در کار پرورش من حقیقی، من پدیداری را مانعی قطعی می‌شمردند. از این‌رو، سلوکی روحانی را سامان بخشیدند تا به یمن آن میان انسان و خدا فاصله‌ای نماند و با این حساب حدفاصل بین انسان و جهان نیز طی شده، راه برای عروج تا مقام نفس حقیقی یا نفس کلی هموار شود. از این منظر، هویت حقیقی آدمی، صرفاً در فرایند یک «فصل و وصل»، «تمایز و تشخیص» و یا یک «گسست و پیوست» شکل می‌گیرد: گسست از غیر خدا و پیوست به خدا. تنها از طریق فنا کردن «خود» است که می‌توان به تولد «خود»

چشم داشت. تنها با تشبه و ذوب شدن در او، اتحاد با گوهر حیات، همان دیدن خداوند در هر چیز و همه چیز، و نفی فردیت است که می‌توان «من» شد.



مراتب هویت در اسلام، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۱-۴- مفهوم هویت در فلسفه و فرهنگ غرب

مانوئل کاستلز^۱ هویت را «فرایند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند» تعریف می‌کند. در نتیجه معناساز بودن هویت، بر ساخته بودن آن دلالت می‌کند، به این معنی که چیزی طبیعی و ذاتی و از پیش موجود نیست بلکه همیشه در حال ساخته شدن است. هویت‌ها همواره تولید و بازتولید می‌شوند. هویت از آنجا که پیوند محکمی با تفاوت دارد و تفاوت‌ها همیشه دربرگیرنده قدرت هستند با قدرت رابطه دارد. به عبارت دیگر هویت‌ها توسط جوامع، حکومت‌ها و نمادها ساخته می‌شوند و توسط خود آنها هم برای حفظ و تقویت آنها تلاش می‌شود. مثلاً مرزهای نژادی، جنسی، قومی و ملی که به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند به هیچ وجه دارای مبناهای طبیعی برای هویت‌سازی نیست و نوعاً پیش فرض‌های قراردادی دارند. تفاوت‌ها همواره امکان و پتانسیلی برای امتناع و مقاومت ایجاد می‌کنند. میشل فوکو^۳ نیز در تبارشناسی انسان مدرن از قدرت انضباط آفرین سخن گفت و اینکه این قدرت می‌خواهد بر کل جمعیت و بدن فرد نظارت، حکومت و فرمانروایی کند، در واقع هویت را گفتمان‌های قدرت

1 . Manuel Castells
2 . Made
3 . Michel Foucault

غالب می‌سازند. تحولات جهانی نیز با دگرگون کردن شرایط سنتی هویت‌سازی و تضعیف عوامل سنتی، فرایند هویت‌سازی را در جهان کنونی دشوار کرده است. (م.ش. ۲۱)

آنتونی گینز در کتابهای پیامدهای مدرنیته (۱۹۹۰)، مدرنیته و هویت شخصی (۱۹۹۱) و دگرگونی در روابط نزدیک (۱۹۹۲) به مسئله " هویت " در عصر مدرن می‌پردازد. به اعتقاد گینز در جوامع مدرن، " هویت شخصی " اهمیت فزون تری می‌یابد.

داگلاس کلنر^۱ در شرح مراحل گذر به هویت پست مدرن، برای آن، سه مرحله قائل شده است:

هویت پیش مدرن: در جوامع پیش‌مدرن (سنتی)، هویت همواره اجتماعی بوده است و کم‌تر دیده شده که تردیدها و شک‌اندیشی‌های فردی در آن فزونی وارد کنند. هویت فردی، اغلب ثابت و ایستا و بر تعریف مشخصی استوار بوده که از سوی اسطوره‌ها و نظام‌های قانونی و تعریف شده دیرینه پشتیبانی می‌شده است. در این نظام، هر کس بخشی از یک نظام فویشاوندی قدیمی است، اندیشه‌ها و رفتار او به پارچه‌هایی معین محدود می‌شوند و سمت و سوی زندگی او کم‌وبیش مشخص است. از همین روست که پرسش و چون‌وچرایی درباره‌ی جایگاه و موقعیت انسان در جهان به میان آورده نمی‌شود و ناگفته پیداست که وقتی چنین پرسشی به ذهن فطوری نگیرد، هویت فردی هم نمی‌تواند معنا و اعتباری داشته باشد.

هویت مدرن: در بخشی از دوران مدرن که با عصر روشنگری آغاز می‌شود، هویت برای نخستین بار با بحران مواجه می‌شود. در این دوران هم، مانند دوران پیش‌مدرن، هویت فردی بر شالوده رابطه با دیگران استوار است، از ثباتی نسبی برخوردار است، اما تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها، سمت و سوی آن را چند وجهی می‌کند. در جوامع پیش‌مدرن، انسان از جایگاه دقیق خود در قبیله و طایفه آگاهی داشت، اما جامعه مدرن، گستره وسیع‌تری از قوانین اجتماعی و تعریف تازه و پدیده‌تری از هویت را پیش‌روی او نهاد. یک نفر، هم‌پدر بود و هم پسر، هم فویشاوند بود و هم شهروند، هم دانشمند بود و هم جامعه‌شناس و یادارای مجموعه مفصل‌تر یا مختصرتری از این نقش‌ها و امکانات اجتماعی. به تعبیر «دریدا»، شکل نوین منطق کلام مموری شروع می‌شود، یعنی انسان‌ها هویت فویش را در مخفی چیزی تعریف می‌کنند، در برابر چیزی و نه با اقتلابا چیزی؛ این‌که من، آن نیستم.

هویت پست مدرن: تردیدی نیست که زندگی اجتماعی امروز بسیار پیچیده‌تر از دوران مدرنیته است و گردش پرشتاب‌تری دارد. گستره‌ای از هویت‌های گوناگون پیش‌روی انسان امروز قرار دارد و انسان با فواسته‌ها و آرزوهای آشنایی یافته است که در گذشته با آن بیگانه بود. جوامع به سرعت تکه‌پاره می‌شوند، انسان باید در فرصت‌ها و مجال‌های کوتاه شماری از نقش‌هایی را که مدام بر دامنه و گستره آن افزوده می‌شود، به شکلی گذرا ایفا کند و همین واقعیت، بر فرداری از یک هویت یکپارچه را دشوار و متنی ناممکن کرده است.

۱-۵- هویت از دیدگاه روانشناسی و جامعه‌شناسی

1 . Douglas Kellner

روانشناسان هویت را از نگاه فردی و جامعه‌شناسان آن را از نگاه جمعی تبیین می‌کنند. در واقع روانشناسان معنای هویت را به ویژگی‌های شخصیتی و احساس فرد نسبت می‌دهند. در اینجا هویت عبارت است از «احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی». روانشناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان معتقدند احساس هویت به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد، در واقع شخصیت به صورت اجتماعی و بلاواسطه مراحل مختلف اجتماعی شدن ساخته می‌شود. جورج هربرت مید^۱ جامعه‌شناس معتقد است تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند

اریک اریکسون^۲ یکی از جامعه‌شناسان معروف این مفهوم را قائل به دویخس می‌داند. «اول یکی شدن با خود و دیگری مشارکت با دیگران در بعضی از اجزای ذاتی». او فرایند هویت را یک سیستم کنترل می‌داند که مجموعه‌ای از هنجارها و ناهنجارها را در فرد بوجود می‌آورد. استوارت هال معتقد است هویت یک روند در حال شدن است که یک شناسنامه و عامل شناخته شدن است. برخی هویت را یک مفهوم ارتباطی می‌دانند که بوسیله تشابه‌ها و تفاوت‌ها با دیگران مفهوم پیدامی‌کند.

ژاک لاکان، روانکاو فرانسوی، با طعنه زدن به «می‌اندیشم، پس هستم» دکارت^۳ می‌گوید: «من وقتی می‌اندیشم، نیستم و آنگاه که نمی‌اندیشم، هستم». نگاه این سخن به فرد است، موضوع آن را می‌توانیم گروه‌های انسانی نیز قرار دهیم: ملتها در هستی تاریخی خود، یعنی آنجایی که "ماهیت" خویش را نشان می‌دهند، اندیشنده نیستند. (م.ش. ۱۹)

طبق تحلیل‌های ژاک لاکان روانکاو پست مدرن فرانسوی، ناخودآگاه فرد بیانگر سوژه چند پاره‌ای است که هویت متکثر و تغییرپذیر ایجاد می‌کند، اما واقعیت چندپارگی و چندگانگی هویت، به وسیله ایدئولوژی‌ها از نظر دور می‌ماند. ایدئولوژی، حقیقت چندگانگی و چندپارگی را از سوژه خودآگاه پنهان می‌سازد و به فرد، احساسی از کلیت، وحدت و هویت یگانه می‌بخشد، اما سوژه، و هویت یگانه و یکپارچه از دیدگاه پساساختگرایی و پسامدرنیسم، اسطوره‌ای بیش نیست. نه تنها هویت‌ها چند پاره‌اند، بلکه تولید آن‌ها نیز اساساً از طریق زبان و نظام نمادها صورت می‌گیرد. نفس ورود به عالم زبان، شرط آگاه شدن از خویشتن به عنوان هویتی یگانه و متمایز است.

۱-۶- عوامل هویت بخش

-
- 1 . George H. Mead
 - 2 . Erik Erikson
 - 3 . Rene Descartes

۱-۱-۶- مکان و فضا

صاحب‌نظران حوزه هویت معتقدند در میان مؤلفه‌های هویت ساز، سرزمین و مکان جغرافیایی دارای نقش مهم و برجسته‌ای است. مکان و سرزمین به مثابه کانون علم جغرافیا است. از آنجا که همه مکانها و نواحی جهان، شبیه هم نیستند، ما شاهد تفاوت‌های مکانی هستیم که در واقع این تفاوت‌ها و هویت‌های گوناگون نشانی از این تفاوت‌ها، فلسفه علمی جغرافیا را توجیه می‌کند. انسان معمولاً ریشه خود را در مکان ویژه‌ای می‌جوید و به مکانی تعلق پیدا می‌کند که در آن آزادی، نیازهای اساسی و امنیت او تأمین شود. در نتیجه هیچ فردی مجاز و منفک از مکان خود نمی‌باشد (م.ش. ۵).

بنابراین از این موضوع روشن که وابستگی به مکان، علایقی را در انسان به وجود می‌آورد و دوری از آن سبب دلتنگی، افسردگی و پاره‌ای از امراض می‌شود، چیزی جز این نکته عاید نمی‌شود که مکانها و سرزمین‌ها سرمنشأ هویت افراد و گروهها هستند. این مطلب خلاف اعتقاد عده‌ای است که هویت را متأثر از زمینه‌های روانی و اجتماعی انسانها می‌دانند (م.ش. ۱۲).

۱-۲-۶- زمان

زمان از دیگر عوامل هویت ساز است که بدون آن ساختن و حفظ هویت امکان پذیر نیست. از آنجا که «تداوم» یکی از عناصر مهم برای ساختن هویت است. فرد هنگامی می‌تواند ادعا کند هویت دارد که از تداوم خود اطمینان حاصل کند. تداوم یعنی احساس ثبات شخصیت در طول زمان. بنابراین هویت بر تداوم استوار است و تداوم هم بر زمان. بنابراین هر گونه هویت فردی و اجتماعی نیازمند تداوم فردی و اجتماعی است و چنین تداومی احساس نمی‌شود مگر در صورتی که یک «گذشته معنادار» وجود داشته باشد که از نظر فردی «خاطره» و از نظر اجتماعی «تاریخ» است. در جوامع سنتی زمان به خوبی از عهده کارکرد هویتی خود برمی‌آید، چون مکان مند بود و محاسبه زمان محدود بود. از طرفی قبل از اختراع ساعت مکانیکی، تشخیص زمان بدون توسل به مختصات محلی و مکان غیرممکن بود. در این شرایط انسانها به راحتی خود را با گذشته پیوند می‌زدند. در جوامع سنتی، گذشته محترم شمرده می‌شد و هر فعالیت یا تجربه‌ای در چارچوب تداوم گذشته معنی می‌یافت. فشردگی زمانی ناشی از تحولات ارتباطی دنیای جدید (ماهواره‌ها، اینترنت و...) زمان را به «حال بی پایان» تبدیل می‌کند و نظم سنتی مبتنی بر مکان‌های انحصاری و تداوم‌های معنابخش و هویت ساز را نابود می‌کند. در این جا فضا و زمان نمی‌توانند نیاز مردم به متمایز بودن و تداوم داشتن را تأمین کنند و باعث بحران هویت می‌شوند. (م.ش. ۹).

۱-۳-۶- فرهنگ

از دید/تئونی‌گیدنر فرهنگ عبارت است از " ارزش هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالاهای مادی که تولید می‌کنند"

فرهنگ در رابطه‌ی مستقیم با جامعه است که فرهنگ شیوه زندگی اعضای جامعه را می‌گوید و مفهوم جامعه حاکی از روابط متقابل افرادی که فرهنگ یکسان دارند.

همه‌ی معناهای مختلف فرهنگ از واژه‌ی لاتینی *Cultivate* ریشه می‌گیرند. خود این واژه هم معناهای متعددی دارد که کشت و زرع زمین و پرورش (زنبور عسل، ماهی، کرم ابریشم و ...) از جمله‌ی آنهاست. فرهنگ نه چنان یک شیوه‌ی زندگی متمایزکننده‌ی انسان از حیوانات دیگر، بلکه یک شیوه‌ی زندگی جمعیتی معین و متمایزکننده‌ی گروه‌ها و اجتماع‌های مختلف از یکدیگر است. بنابراین می‌توانیم از فرهنگ یک جماعت، یک ملت، یک قبیله، یک گروه مذهبی و یا حتی یک قاره سخن بگوییم. از این منظر، هر فرد خاص محصول فرهنگی خاص است که در آن زندگی می‌کند و امروزه این زندگی تنها در بعد مکانی معنا نمی‌یابد بلکه بعد مجازی‌ای هم یافته است که به وسیله گسترش ارتباطات از طریق رسانه‌ها تقویت می‌شود. (م.ش. ۱۰)

فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که در برگیرنده دانستنیها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است.

۱-۶-۴- ارتباطات

بعضی از متفکران، نظام ارتباطی را عامل اساسی تحولات اجتماعی و تاریخی و شکل‌گیری ذهنیت و هویتی خاص می‌دانند که از جمله آن‌ها می‌توان به مارشال مک لوهان اشاره کرد. مک لوهان^۱ با مشخص کردن سه نظام ارتباط شفاهی، مکتوب و الکترونی در تاریخ بشر فردگرایی، عقل‌گرایی، تفکر انتزاعی، ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) و اصلاحات مذهبی را معلول شیوه ارتباطی مکتوب و تمدن چاپ می‌داند. مارک پاستر^۲ در کتاب عصر دوم رسانه‌ها، ارتباطات مبتنی بر وسایل الکترونی را واضح تجدید صورت‌بندی بنیادین زبان می‌داند که ذهنیات را خارج از حیطه الگوی فرد معقول خود بسنده قرار می‌دهد. وی می‌نویسد: «شیوه ارتباطات مبتنی بر وسایل الکترونیک آن ذهنیت آشنای مدرن را از میدان‌به در می‌کند و ذهنیت دیگری که بارور، منتشر و نامتمرکز است و به مثابه هویتی ناپایدار دایما مورد استیضاح قرار می‌گیرد، جایگزین آن می‌کند. (م.ش. ۲)

ادعای پاستر این است که گسترش فن‌آوری‌های اطلاعاتی و بنابراین اطلاعات رسانه‌ای الکترونی اثرهای عمیقی بر شیوه زندگی و تفکر ما درباره خود و محیط اطراف‌مان برجای گذاشته، زیرا این گسترش، شبکه روابط اجتماعی ما را اصلاح کرده است. با تشریح و پرورش این اصل، او الگوی تغییر مبتنی بر انواع گوناگون «مبادله نمادین» را پیشنهاد می‌کند که دارای سه جزء است:

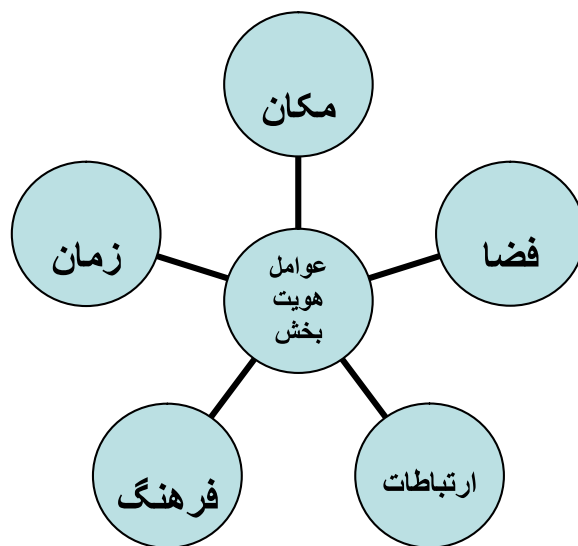
1 . Marshall McLuhan
2 . Mark Poster

۱. عصر فرهنگ شفاهی، هنگامی که تعامل اجتماعی چهره به چهره بود. بنابراین، شیوه زندگی ثابت و بدون تغییر و شخص در درون گروه محصور، و نشانه‌ها نماینده و منطبق با این شیوه ثابت زندگی بودند و محصولات فکری و اجتماعی که قبلاً شناخته و مورد پذیرش جماعت قرار گرفته بودند از طریق دادوستد نمادین مبادله می‌شدند.

۲. عصر مبادله نوشتاری، که نشانه‌ها نقش نمایندگی داشتند و در آن دوره چنین تصویری شد که «خود» عاقل و به لحاظ فردی مسئول است. (م.ش. ۱۱)

۳. عصر ارتباطات الکترونی، هنگامی که نشانه‌ها مواد شبیه‌سازی‌های اطلاعاتی هستند و ویژگی عدم نمایندگی آن‌ها حتمی است. در این دوره، شخص برون‌گرا، دارای سعه صدر و متکثر در ناپایداری دائمی است و در حرکتی مارپیچ از فرایند پیوسته شکل‌گیری هویت متکثر به سر می‌برد، چرا که جریان دلالت‌کننده‌ها بیش‌تر معرف سیمای دوران جدید است تانسانه‌هایی که اشیای معین را به نمایش می‌گذارند. «ارتباطات الکترونی از راه‌هایی مغایر با روش‌های نهادهای اساسی جامعه مدرن به ذهنیت شکل خواهند داد. اگر مدرنیسم یا شیوه تولید، دلالت بر روش‌هایی می‌کند که هویت‌ها را به صورت خودبسنده معقول در می‌آورد، پست مدرنیسم یا شیوه اطلاع‌رسانی حاکی از آن روش‌های ارتباطی است که ذهنیات را ناپایدار، چند لایه و پراکنده می‌کند. (م.ش. ۱۱)

در جمع‌بندی کلی عوامل هویت بخش عبارتند از:



عوامل هویت بخش، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۲- زمان - مکان - فضا:

۲-۱- مکان

«برای ارائه بهترین تعریف از مکان در ایران می توان به تعبیر علی اکبر دهخدا استناد کرد که مکان را به محل، موضع، جای آهوان، جای بلند، جای فراخ، جایی که آب در آن جمع کنند تا صاف و روشن شود، چیزی که در آن سازند و...معنی کرده است و در واقع تعریف دهخدا را از مکان می توان یکی از انواع بی شمار دریافت از مکان در یک فرهنگ و زمان خاص برشمرد.»

دکتر سهیلا شهبهانی انسان شناس، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی و معاون مجمع بین المللی علوم انسان شناسی و قوم شناسی: «مکان قابل شنیدن است. من به کرات به دهات سفر کرده ام. سال گذشته به یکی از دهات سیستان و بلوچستان رفته بودم و در اتاق مکعب شکلی که میان یک حیاط قرار داشت سکنی داشتم. شب که از اتاق بیرون آمدم با فاصله ای نزدیک از اتاق صداهایی که از اتاق می آمد را می شنیدم بنابراین آن اتاق شب هنگام به یک مکعب صدا تبدیل شد. بنابراین حافظه ما از بسیاری مکان ها صدایی در خاطر می سپارد. مکان همچنین قابل بوییدن است. بوی منزل مادر بزرگ بوی انواع سبزی های خشک شده است و بوی نمایشگاه های هنری بوی انواع عطر ها است.»

مکان قابل لمس است. تصور کنید که در ورودی میدان شهر قم ایستاده اید. چه احساسی دارید؟ در ورود به یک ورودی عظیم و از مقایسه کوچکی حضورتان در آن عظمت پر از آدم؟ شما از اندازه و وسعت مکانی همچون ورودی شهر قم را به این شکل می توانید لمس کنید. مکان دارای جنسیت است. اندرونی و بیرونی خانه های قدیمی، محیط خانه، محیط کلاس های دانشگاه های ما کاملاً دوگانه است و به زنانه و مردانه تفکیک شده است که همانا جنسیت مکان است.

سکنه یک شهر به مرز قائل هستند. بر زبان آوردن این جمله که جای من کجاست، اینجا جای من است، اینجا جای کیف من است و حتی عذر خواهی کردن بابت اینکه غیر عمد جای فرد دیگری را اشغال کرده بودیم نشان می دهد که ما مکان را به رسمیت می شناسیم. مرز های انسانی در حد بسیار زیادی وابسته به جنسیت و قدرت است. افرادی که صاحب مقام و قدرت بالایی هستند با نشستن در یک جای مشخص میزان قدرت خود را نشان می دهند. جای بالاتر یعنی جای برتر. اما مرز ها در زمان های مختلف شکسته می شوند. اگر در ساعت ۱۲ ظهر در خیابان راه بروید و فردی از فاصله ۲۰ سانتی متری شما بگذرد طبیعی است اما چنانچه در ساعت ۱۲ نیمه شب همین اتفاق بیفتد شما فریاد خواهید کشید. پس حریم انسان ها بر مبنای زمان متغیر است. اما چه کسانی بیش از دیگران مکان را به پرسش می گذارند؟ شاید بتوان گفت که کودکان؛ زیرا حریم ها را به خوبی نمی شناسند. کودکان ایرانی فضای خانه های ایرانی را دوست دارند زیرا وسعت دارد و فراخ است اما اگر همین فضا با میز و صندلی و کتابخانه اشغال شود کودکان آزادی خود را در آن وسعت از دست می دهند. مکان همچنین می تواند نشان دهنده روابط فیمابین انسان ها باشد. در جامعه طبقاتی ما مکان زندگی افراد بر مبنای طبقات اجتماعی

آنان مشخص شده است. شهر تهران به مناطق جنوب، شمال، شرق و غرب تقسیم شده است. وقتی به خانه ای در شمالی ترین نقطه شهر می روید از صاحبخانه می شنوید که می گوید - تهران زیر پایتان قرار دارد _ و این جمله بر قدرتمندی و برتری بر دیگران دلالت دارد.

۲-۲- زمان

زمان به طور روزمره در غرب همچون خط و به صورت روبانی است. از نقطه ای آغاز می شود و خط وار ادامه می یابد. اما در طول خط به سال و ماه و هفته و روز و ساعت و دقیقه و ثانیه منقطع می شود. متأسفانه در ایران برخلاف دیگر نقاط دنیا، زمان فاقد ارزش است. علی اکبر دهخدا در تعریف زمان از واژه های «وقت شادی، خشم، گریه، وقت را غنیمت دانستن و...» استفاده کرده است.

شهشمانی: زمان قابل بوییدن است زیرا زمان های متفاوت می تواند بوهای متفاوتی را به یاد بیاورد. زمان همچنین قابل شنیدن است. در ساعت ۱۰ شب از اتاق های خوابگاه دانشجویی می توان انواع نواهای موسیقایی را شنید. زمان جنسیت دارد زیرا بر مبنای اساطیر، روز مرد است و شب زن. در زمان های متفاوت ارتباط انسان ها با یکدیگر متفاوت خواهد بود. به هنگام وقوع جنگ و انقلاب، مهربانی مردم نسبت به یکدیگر بروز می کند. زمان همچنین با قدرت در ارتباط است زیرا افراد صاحب قدرت و موقعیت را صرفاً در زمان های خاصی می توان ملاقات کرد. با انتخاب زمان خاص می توانیم میزان احترام خود به دیگران را نشان دهیم. زمانی که برای تلفن زدن به استاد دانشگاهمان انتخاب می کنیم متفاوت از زمانی است که به مادر بزرگ تلفن می زنیم. زمان با میزان دانایی و آگاهی در ارتباط است. هرچه بیشتر یاد می گیریم وقت مان کاهش می یابد و افراد با ابراز کمبود وقت، اهمیت خود را به جامعه ثابت می کنند. البته یک پزشک ایرانی به دلیل آنکه مقطعی می اندیشد به تمام بیمارانش در ساعت ۳۰/۱۶ وقت می دهد و تمام بیماران همزمان می رسند و فکر می کنند که این پزشک تا چه حد دانا و حاذق است. اما یک پزشک غربی با نگرشی خطی و روبانی، خطی وقت می دهد در حالی که این فرد هرگز در ایران موفق نخواهد شد...».

۳-۲- فضا

فضا ۱ واژه ای است که در زمینه های متعدد و رشته های گوناگون از قبیل فلسفه، جامعه شناسی، معماری و شهرسازی بطور وسیع استفاده می شود. لیکن کاربرد فراوان واژه فضا به معنی برداشت یکسان از این مفهوم در تمام زمینه های فوق نیست. بلکه تعریف فضا از دیدگاه ها و رشته های مختلف و در موقعیت های متفاوت قابل بررسی است. مطالعات نشان می دهد با وجود درک مشترکی که به نظر می رسد از این واژه وجود دارد، تقریباً توافق مطلق در مورد تعریف فضا در مباحث علمی به چشم نمی خورد و این واژه از تعدد معانی نسبتاً بالایی

برخوردار است و تعریف مشخص و جامعی وجود ندارد که دربرگیرنده تمامی جنبه‌های این مفهوم باشد. از این رو به ذکر برخی کلیات در مورد مفهوم فضا بسنده می‌شود.

فضا یک مقوله بسیار عام است. فضا تمام جهان هستی را پر می‌کند و ما را در تمام طول زندگی احاطه کرده است. فضا به محیط زیست اطراف ما احساس راحتی و امنیت می‌بخشد که اهمیت آن در یک زندگی لذت بخش از نور آفتاب و محلی برای آرامش کمتر نیست. هرکاری که انسان انجام می‌دهد، دارای یک جنبه فضایی نیز هست. به عبارتی هر عملی که انجام می‌شود، احتیاج به فضا دارد. دل‌بستگی بشر به فضا از ریشه‌های عمیقی برخوردار است. این دل‌بستگی از نیاز انسان به ایجاد ارتباط با سایر انسانها که از طریق زبان‌های گوناگون صورت می‌پذیرد، سرچشمه می‌گیرد. همچنین بشر خود را با استفاده از فیزیولوژی و تکنولوژی، با اشیاء فیزیکی وفق می‌دهد و از این طریق یک رابطه و تعادل پویا بین انسان و محیط (اشیاء)، علاوه بر ارتباط میان انسانها، بوجود می‌آید. این اشیاء بر اساس یک سری روابط خاص به درونی و بیرونی، دور و نزدیک، منفرد و متحد، پیوسته و گسسته تقسیم شده‌اند. برای اینکه بشر بتواند به تصورات و ذهنیات خود عینیت بخشد، بایستی که این روابط را درک کند و آنها را در قالب یک مفهوم فضایی هماهنگ نماید. لذا فضا بیانگر نوع ویژه‌ای از ایجاد ارتباط نیست، بلکه صورتی است جامع و دربرگیرنده هر نوع ایجاد ارتباط، چه میان انسانها و چه میان انسان و محیط.

فضا ماهیتی جیوه مانند دارد که چون نه‌ری سیال، تسخیر و تعریف آن را مشکل می‌نماید. اگر قفس آن به اندازه کافی محکم نباشد، براحتی به بیرون رسوخ می‌کند و ناپدید می‌شود. فضا می‌تواند چنان نازک و وسیع به نظر آید که احساس وجود بعد از بین برود (برای مثال در دشتهای وسیع، فضا کاملاً بدون بعد به نظر می‌رسد) و یا چنان مملو از وجود سه بعدی باشد که به هر چیزی در حیطه خود مفهومی خاص بخشد.

۲-۴- ارتباط فضا و مکان

نخستین وجه تمایزی که در جریان مقایسه مکان و فضا برجسته می‌شود، سطح انتزاع این دو مفهوم است. هر انسان دارای عقل سلیم تقریباً مکان را آسان‌تر از فضا درک و تجربه می‌کند و در مقایسه با فضا، ضرورت مکان برای زندگی فردی و اجتماعی را به سادگی احساس می‌کند. انسان‌ها حتی فضا را هم به واسطه مکان درک می‌کنند و فضایی جدا از مکان را غیرقابل تصور می‌دانند. این تفاوت در درک مکان و فضا از آن رو ناشی می‌شود که فضا در واقع، انتزاعی‌تر از امکان است.

فضا یعنی همه جا، ولی مکان جایی معین است و بی‌گمان تصور همه جایی باید دشوارتر از تصور جایی معین باشد. مکان محتوا دارد، ولی فضا نوعی خلاء است و یک فضای خالی را چونان مفهومی هندسی به آسانی نمی‌توان تصور کرد. نکته دیگر این‌که مکان بسیار آسان‌تر از فضا مرزپذیر و قابل تحدید است، در حالی که فضا بی‌مرکز

است و به نامتناهی بودن گرایش دارد. همچنین، باید گفت که مکان‌ها ثابت می‌مانند، ولی فضا می‌تواند در یک چشم به هم‌زدن به وسیله جت، دورنگار یا ماهواره عبور کند. (م.ش. ۲۰)

فضا سطح یا حجمی است که اشیا یا پدیده‌ها اشغال می‌کنند، و آنچه آن‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کند. در فیزیک نیوتونی زمان و مکان از یکدیگر تفکیک می‌شوند، بدین ترتیب فضا، معنای جایی را می‌یابد که اشیا در آن قرار می‌گیرند. اما در فیزیک مدرن (انیشتین)، فضا برآمده از موجودیت و حرکت اشیاء یا پدیده‌ها است. به عبارت دیگر به اثبات رسیده است که زمان و مکان هر دو در جهان جای دارند، نه آن که جهان در زمان و مکان جای گرفته باشد.

در رویکرد سنتی به رابطه‌ی جامعه و فضا- همچون فیزیک نیوتونی- تاریخ و جغرافیا یا زمان و مکان از یکدیگر تفکیک می‌شدند.

فضا در جوامع سنتی برخلاف جوامع مدرن و متأثر از انقلاب اطلاعات و ارتباطات و جهانی‌شدن، کاملاً زیر سلطه و وابسته به مکان بود. از این رو، فضای سنتی با قلمرو مکانی انطباق داشت و با علائم و نشانه‌های مکان پر می‌شد. اعمال و کردارهایی هم که این فضا را پرمی‌کردند، جملگی مکان‌مند بودند. این فضا، فضایی محدود برای زندگی کردن در چارچوب آن بود، نه برای حرکت کردن در گستره آن. چنان که گیدنز بیان می‌کند: «در چنین جوامعی فضا از مکان جدا نبود و زمان و فضا در بستر مکان به یکدیگر پیوند می‌خوردند»

اگر هویت را به معنای متمایز بودن، تداوم و ثبات داشتن و در جمع و با دیگران بودن بدانیم، توانایی مکان برای تأمین و حفظ هویت بیشتر از فضا است. فضا توانایی چندانی برای تأمین نیازهای هویتی ندارد. در حالی که مکان مرزپذیر و تحدیدپذیرتر است، فضا مرز گریز و تحدیدناپذیرتر است. مکان همواره به تثبیت کردن و متصل ساختن گرایش دارد، ولی فضا امور را سیال‌تر و آزادتر می‌سازد. مکان فاصله و جدایی می‌آفریند و فضا نزدیکی و اختلاط را به وجود می‌آورد. همچنین، از آن‌جا که مرزپذیری و قابلیت تحدید فضا کم‌تر از مکان است، فضا منازعه‌پذیرتر از مکان است. در واقع، به همین دلیل است که مکان قابل کنترل‌تر از فضا به شمار می‌آید. از آن‌جا که فضا مرزگریز است، در نتیجه نمی‌تواند حریمی انحصاری و نسبتاً نفوذناپذیر برای هویت‌ها فراهم سازد. بنابراین، فضا به آسانی به عرصه حضور و تاخت و تاز هویت‌ها تبدیل می‌شود و امکان هویت یا بی‌منفعله و سنتی، کم‌وبیش از بین می‌رود. بی‌گمان فضای گریزان از ثبات، تصلب و کلیت یافتن، بستری امن برای هویت سازی فراهم نمی‌کند. (م.ش. ۲۰)

۲-۵- ارتباط زمان و مکان و فضا:

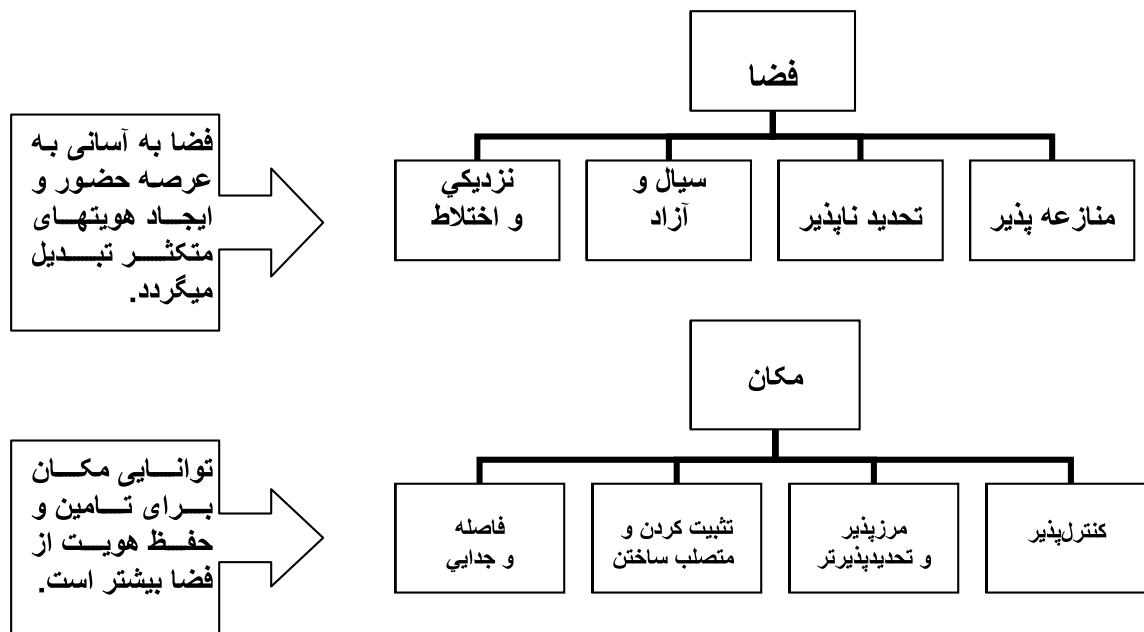
زمان در جوامع سنتی به دلیل مکان‌مند بودن به خوبی از عهده انجام کارویژه هویتی خود برمی‌آمد. به قول گیدنز، در چنین جوامعی محاسبه و گستره زمان بسیار محدود بود، زیرا زمان با مکان پیوند داشت. در فرایند تجدد و انقلاب اطلاعات و ارتباطات و جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی، زمان تداوم را از بین می‌برد. تحت‌تأثیر این فرایند،

زمان چنان فشرده می‌شود که دیگر نمی‌تواند در خدمت هویت‌هایی خاص قرار گیرد. فرهنگ واقعیت مجازی که با نظام الکترونی چندرسانه‌ای ارتباط دارد، به دو شیوه مختلف به دگرگونی در زمان در جوامع جدید کمک می‌کند: همزمانی و بی‌زمانی.

انقلاب الکترونی در انتقال امواج با استفاده و دخل و تصرف در زمان واقعی از طریق فن‌آوری‌های جدید موجب شده است که حضور همه‌جایی، آنیت و بی‌واسطگی، صفات ذاتی زمان شوند؛ زمانی که اکنون جهان‌شمول و واحد است. این واقعیت که زمان کنونی، کثرت زمان‌های محلی را از میان می‌برد و جغرافیا و تاریخ را نیز بی‌معنا می‌کند، این واقعیت که مسیر زمانی جبراً به زمان حال دائمی منتهی می‌شود و مسیر مکانی به قول میشل سر^۱ به «دگرجا» یعنی به فضایی می‌رسد که جای آن را نمی‌توان معلوم کرد و در اصل در هیچ کجا واقع نیست، خود به خود عمق، برجستگی و حجم را از زمان و مکان می‌گیرد. در حالی که در زندگی ما که در محل ریشه دارد، زمان و مکان مفاهیمی حیاتی و بنیادی‌اند. از این رو، شخصیت ما دو پاره و دو قطبی گشته: در یک سو زمان واقعی فعالیت‌های فوری و بلافاصله ما قرار دارد که «هم این‌جا» و «هم اکنون» انجام می‌شوند. در سوی دیگر، زمان واقعی فعالیت‌های تعاملی که به کمک رسانه‌ها انجام می‌گیرد. این‌گونه فعالیت‌ها به «اکنون» بها می‌دهند و در عوض به «این‌جا» یعنی مکان بی‌تفاوت اند. (م.ش. ۸)

دوره پست مدرن	دوره مدرن	دوران ماقبل دوره مدرن
جهانی شدن حاصل برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان است که به واسطه جدایی فضا و زمان از مکان پدید می‌آید.	افتراع و گسترش ساعت مکانیکی نخستین نمود فرآیند جدایی فضا و زمان بود که در نتیجهٔ چنین تمولی، دنیایی با نظام زمانی و تاریخی عام شکل گرفت.	ویژگی جوامع ماقبل دورهٔ مدرن این بود که در جوامع موردنظر، زمان و فضا به واسطهٔ مکان به یکدیگر پیوند می‌خورند.

ارتباط مفاهیم فضا، زمان و مکان در طول تاریخ، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده



ویژگیهای فضا و مکان، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۳- عوامل شکل دهنده هویت مکان

۳-۱- نشانه شناسی فضا و محیط :

سابقه نشانه شناسی به دوران باستان بر می‌گردد. در یونان قدیم معنای نشانه ۱ و سمیوتیکوس (تعبیر گر نشانه) را بیشتر با واژه‌های نمایه ۲ و عارضه ۳ قرین بود تا مفهوم نشانه به مفهوم امروزی. در دوره قبل از تکوین علم نشانه شناسی چندان توجهی به بعد اجتماعی موضوع نمی‌شد با این حال از دیر باز تلاش‌های فراوانی برای نظام دادن به درک ما از "چگونگی عملکرد نشانه" صورت گرفته است. این تفکرات پیشینه ما قبل علمی نشانه شناسی را رقم زده است. از جمله نخستین رهروان نشانه شناسی می‌توان از افلاطون (۳۴۸-۴۲۸ ق.م.) نام برد که کتاب کراتیکوس او به بررسی منشاء زبان می‌پردازد و یا ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) در کتاب بوطیقا (فن شعر) به تأمل در باب اسم می‌پردازد.

از بین فیلسوفان بعدی لایب نیتس (۱۷۱۶-۱۶۴۶) و جرج برکلی (۱۷۵۳-۱۶۸۵) و دیوید هیوم (۱۷۶۶-

۱۷۱۱) و لامبرت (۱۷۷۷-۱۷۳۸) در بسط اندیشه نشانه شناسی سهم بسزایی داشتند. لایب نیتس واژه *Sinqnum* را به عنوان امری انگاشتی تعریف کرد که امور نگارش ناپذیر از آن اخذ می‌شود و بعد از او ویکور به بسط آن

- 1 . semeion
- 2 . Index
- 3 . symptom

پرداخت و بعدها ادموند هوسرل (۱۸۳۸-۱۸۵۹) مفهوم "قطب های نشانه‌ای" را مطرح کرد. هوسرل واژه Semiotik را به معنای "منطق نشانه‌ها" به کار گرفت.

علم نشانه‌شناسی به دست فردینان دو سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷) و به مثابه علمی که بررسی زندگی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی می‌پردازد طراحی شد. سوسور در تنها اثر به یادگار مانده خود به نام دوره زبان‌شناسی عمومی علمی را طراحی کرد که بعداً به عنوان علم نشانه‌شناسی شهرت یافت. او بر این عقیده بود که می‌توان دانشی را در نظر گرفت که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد؛ این دانش بخشی از روان‌شناسی اجتماعی عمومی خواهد بود که ما آن را نشانه‌شناسی^۱ می‌نامیم (از واژه یونانی Semeion نشانه). نشانه‌شناسی برای ما مشخص می‌سازد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آنها حاکم است. (م.ش. ۳)

سوسور بر این عقیده است که نشانه‌شناسی علم پایه نشانه‌هاست و از نظر او زبان‌شناسی علمی متکی به نشانه‌شناسی است. (م.ش. ۱۴)

بنا به تعریف پیرس، نشانه عبارت از "چیزی است که "ما به ازای" چیز دیگر قرار می‌گیرد و از این طریق قابل فهم می‌شود یا معنایی را تداعی می‌کند". به بیان دیگر نشانه‌ها به عنوان چیزهایی که هستند اهمیت ندارند؛ بلکه به عنوان ما بازای چیزهایی که به ارجاع دادند، واجد اهمیت‌اند و از "معنایی ثانوی" برخوردار می‌شوند. در بسیاری موارد اهمیت این معنای ثانوی بیش از اهمیت معنای اصلی نشانه است. نشانه‌شناسی این معناهای فرعی و "جانشین"، و نه معناهای اولیه، را برجسته می‌سازد. براساس نظریه پیرس حتی ایده‌ها نیز نشانه‌اند، یعنی با کشف دلالت چیزی به چیز دیگر ما از طبیعت به سوی فرهنگ پیش می‌رویم. پیرس تأکید دارد که هر نشانه از سه رابطه شکل گرفته است. این سه تقسیم عبارتند از: ۱- شمایل ۲- نمایه ۲- نماد.

۱- شمایل (Icon)

نشانه‌های شمایلی برای اساس شباهت نشانه با موضوع استوارند. در نشانه‌های شمایلی همانندی شکل با معنا را نه از راه شکل بلکه از راه تاویل درک می‌کنیم. اساس نشانه‌های شمایلی همانندی صورت میان نشانه و موضوع است اما درست به دلیل تاویل پذیری این مناسب تعیین‌های فرهنگی اهمیت می‌یابند. نشانه‌های شمایلی به دو دسته تصاویر و نمودارها تقسیم می‌شوند؛ در نخستین همان شباهت اجزاء مطرح است اما در دومی شباهت مناسبات درونی اجزاء اهمیت می‌یابد. همچون تصویری از کسی یا چیزی به مانند تصویر انگشت در جلوی دهان نشانه سکوت و دیدن شکل صلیب نشانه مسیحیت و غیره.

در ارتباط با معماری و شهرسازی این نشانه‌ها در ایده اولیه طراحی (کانسپت) موضوعیت می‌یابند.

۲- نمایه (index)

نشانه‌ای است که با آنچه نشان می‌دهد به طور مستقیم مربوط می‌شود همچون رد پای حیوانات برای شکارچیان، نم خاک نشانه باران بخاری که از لیوان آب برمی‌خیزد نشانه گرمای آب، ساعت نشانه زمان و غیره.

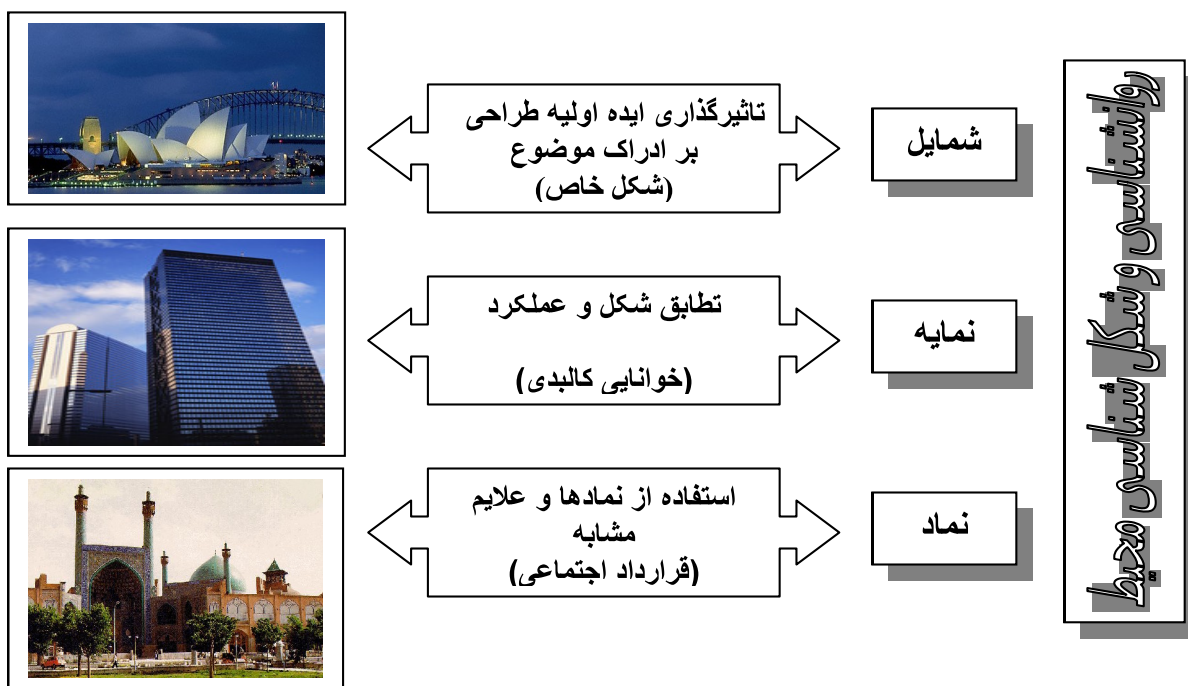
در کالبد و سیمای شهری بسیاری از ساختمانها و فضاها واجد چنین خصوصیتی هستند. خوانایی شهری هنگامی وجود دارد که ساختمانها با عملکردهای مختلف از هم قابل تمایز باشند.

۳- نماد (symbol)

نماد براساس قراردادهای نشانه شناسی استوار است. در اصل نماد وسیله‌ای است برای عینیت بخشیدن صوری به یک محتوای ذهنی، به باور دیگر. در نماد محتوا غالب بر صورت است. همچون نشانه‌های زبان‌شناسیک (گفتار و نوشتار)، علائم راهنمایی، پوشیدن لباس سیاه (مسلمانان) نشانه عزا و غیره.

بناها و فضاهای خاص شهر مانند مساجد و ابنیه یادمانی بصورت نمادین ظهور می یابند.

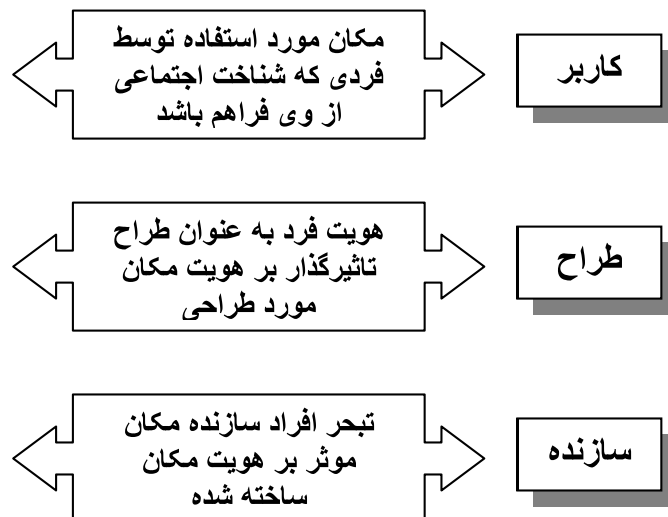
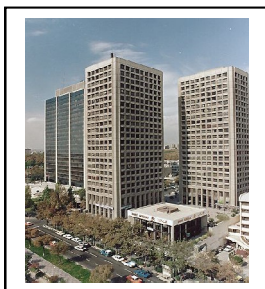
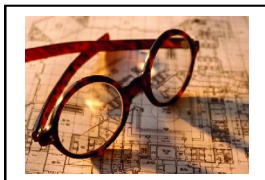
ترکیب یا نحو، مجموعه نشانه‌هایی است که در راستای خطی مستقیم جمع شده و معنی خاص را ارائه می کند. اما استعاره ۱، در زنجیره جانشینی عمودی شکل می گیرد. در استعاره یک واژه، واژه دیگر را تداعی می کند که در این جانشینی معنا پیدا می شود (پدید می آید). در اصل می توان گفت که استعاره زمینه طرح یک دال به جای دال دیگر را فراهم می کند.



روانشناسی و شکل شناسی محیط، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۳-۲- انسان به صورت فرد گرایانه:

انسان به عنوان کاربر محیط و طراح و سازنده مکان و فضای زیست تاثیر گذار بر هویت مکان می باشد. چنانچه در نظر بگیریم فردی دارای هویتی خاص و قابل درک از سوی اجتماع باشد، طبعاً حضور وی در مکانی خاص، هویت بخش به آن مکان خواهد بود. مثلاً کافه نادری در خیابان جمهوری تهران، هویتی متأثر از حضور اشخاصی چون صادق هدایت را دارد. همچنین نام و خاطره زنده یاد دکتر منوچهر مزینی و حضور اساتید صاحب نام در دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی هویت دهنده به آن مکان می باشد. از سوی دیگر انسان به عنوان طراح و یا سازنده محیط میتواند هویت بخش به مکان باشد. ساختمانها و فضاهایی که توسط طراحان و معماران نامی طراحی و ساخته شده اند، حتی اگر واجد کالبدی شایسته نباشند هویت خود را تا حدودی از طراح و سازنده خود می یابند.



انسان به صورت فرد گرایانه

انسان به صورت فردگرایانه، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۳-۳- حضوراقتشار اجتماع

آنچه شهر را می‌سازد، نه پارک‌ها، خانه‌ها، مغازه‌ها، خیابان‌ها و... که آدم‌های آن شهرند و آدم‌ها تا به جایی احساس تعلق نداشته باشند، آنجا شهر نمی‌شود. در شهر عرصه خصوصی، عرصه دولتی و عرصه عمومی وجود دارد. عرصه خصوصی، فضاهای اختصاصی متعلق به افراد است، مانند خانه‌ها. عرصه دولتی، فضاهای متعلق به دولت است، مثل اداره‌ها. اما عرصه عمومی متعلق به همه است. جایی است که در آن حادثه‌ها و رویدادهای پیش‌بینی‌نشده و برنامه‌ریزی نشده رخ می‌دهند و این همان چیزی است که «زندگی شهری» را می‌سازد. زندگی شهری در عرصه عمومی جریان می‌یابد. حوادث و وقایع «نمایش شهری» را پدید می‌آورد. نمایشی که در آن همه هم بازیگرند و هم تماشاچی. همه نمایش کشاکش و درگیری است. جابه‌جایی بازیگر و تماشاچی است. در شهر اصولاً زمان، زمان حادثه‌ای است، و چنین اوقاتی، اوقاتِ خاطره‌ساز! خاطره جمعی به مکان‌ها مرجعیت و هویت می‌بخشد. هر مکان، میدان، گذر، و هر نقطه‌ای از شهر، با حوادث، وقایع و جریان‌های هویت می‌یابد و به ذهن می‌آید. عرصه عمومی محل سرمایه‌گذاری اجتماعی است: پاتوق. در واقع شکل مکان‌ها نیست که یادآور آن‌ها و هویت‌بخش آن‌هاست، بلکه «شاکله» آن‌هاست. یعنی آنچه در آن‌ها جریان دارد و اتفاق می‌افتد. وقتی مکانی در شهر داری شاکله باشد، خاطره می‌سازد، در ذهن می‌ماند و آن‌گاه تعلق مکانی ایجاد می‌شود. در شهرهای ما «سن» نمایش، پاتوق، جایی که آدم‌ها با هم وارد تعامل، رابطه و کنش متقابل شوند، هویت جمعی شهری پیدا کنند، حیات جمعی و زندگی شهری در آن جریان یابد و آدم‌ها در آن، بودن در جمع را احساس کنند، به میزان کافی وجود ندارد. پس خاطره ایجاد نمی‌شود، تعلق به مکان حاصل نمی‌شود، فرد به «بودن جمعی» دست نمی‌یابد. پس مهم نیست که شما «این‌جا» باشید یا «آن‌جا». این‌جا و آن‌جا قابل تمیز نیست، زیرا مکان معنایی ندارد.

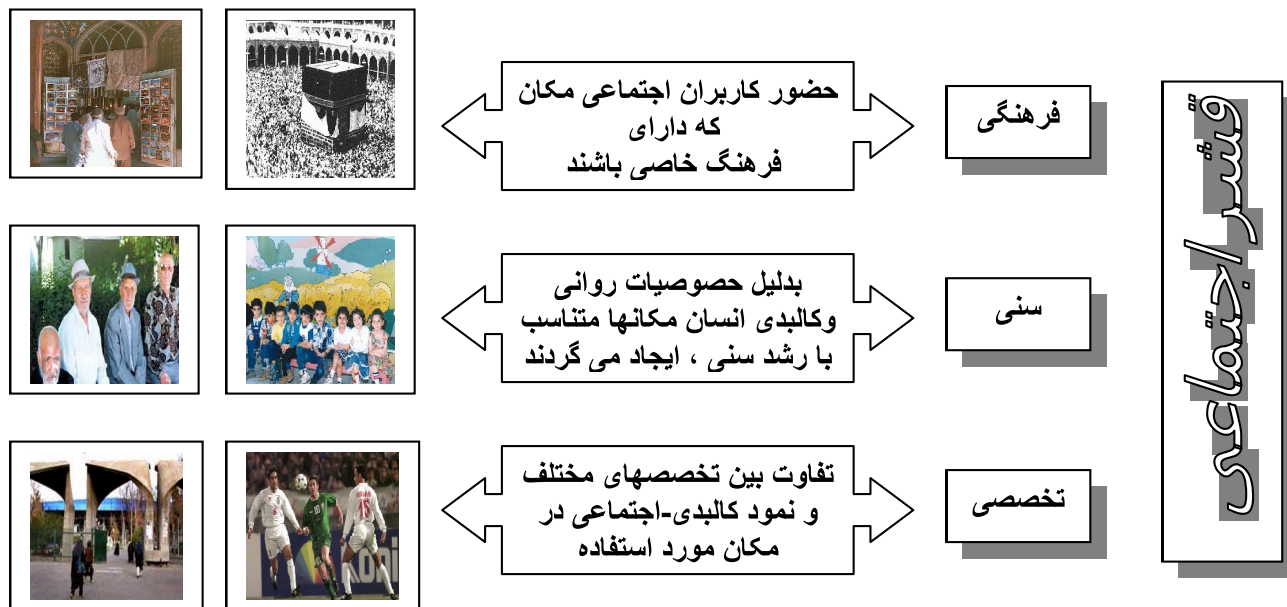
سرزندگی در شهر مرحله‌ای بالاتر از زندگی شهری است. سرزندگی یعنی نشاط، شادابی، شور و هیجان. مثالی از سرزندگی شهری در ایران همایش‌های پس از مسابقات فوتبال است. یک نمایش برنامه‌ریزی نشده و پر از هیجان!

قشر بندی اجتماعی در رده‌های: سنی، فرهنگی، تخصصی در بسیاری از مکانها صورت می‌گیرد مثلاً: مهدکودکها و دانشگاهها و مکانهای فرهنگی.

بسیاری از شهرها و مکانهای شاکله آنها از حضور و بودن اجتماع، دارای فرهنگ اجتماعی خاص هویت می‌یابند. در واقع فرهنگ مقوله‌ای تفاوت مدار است. در جوامع سنتی فرهنگ قابلیت معنا دادن و متفاوت کردن بسیار بالایی دارد و با مکان پیوستگی عمیق می‌یابد

در تعریف از فرهنگ اشاره شد که، فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که در برگیرنده دانستنیها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هر گونه توانایی دیگری است که به وسیله انسان به عنوان عضو جامعه کسب شده است. در نتیجه نمود تفاوت‌های فرهنگی در اجتماع قابل تمایز از یکدیگرند.

قشر بندی اجتماعی از هر طریق که در ارتباط با کاربری از مکان انجام یابد، موثر در هویت یابی مکان می باشد. به عبارتی مکانها متناسب با قشر اجتماعی استفاده کننده از آنها نیز هویت می یابند.



قشر اجتماعی، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۳-۴- فرهنگ

فرهنگ مهمترین و غنی ترین منبع هویت سازی است. هر فردی در یک فضای فرهنگی متولد می شود و در چارچوب یک دنیای فرهنگی رشد می کند و در نتیجه با دیگران متفاوت می شود. در واقع فرهنگ مقوله ای تفاوت مدار است و شیوه زندگی خاصی را می سازد و این خود باعث ساختن هویت می شود. در جوامع سنتی فرهنگ از آنجا که توانایی و قابلیت معنا دادن و متفاوت کردن بسیار بالایی داشت، عامل مهم هویت سازی بود و افراد، وارث نظامهای معنایی فرهنگ خود بودند و چون فضاهای سنتی بسته بود و ارتباطات محدود، فرهنگ هم با مکان پیوستگی عمیقی داشت.

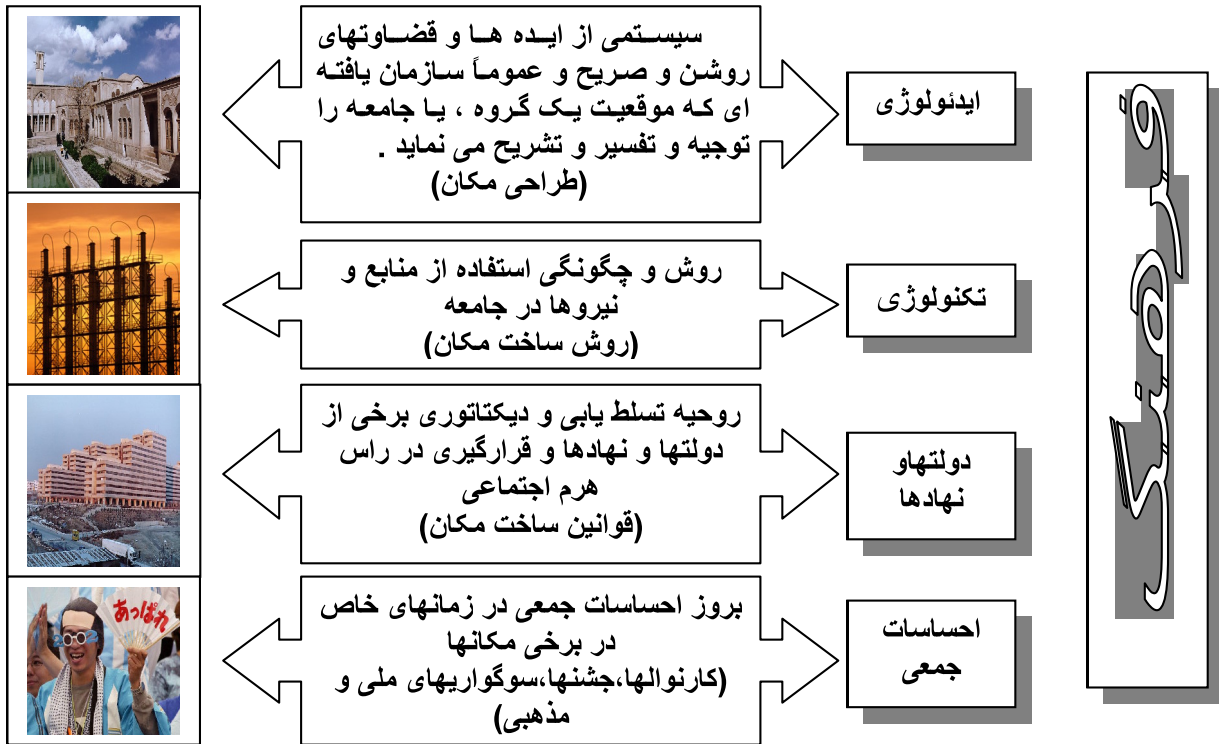
از دید/تئوری گیدنز فرهنگ عبارت است از " ارزش هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می کنند، و کالاهای مادی که تولید می کنند " فرهنگ در رابطه مستقیم با جامعه است که فرهنگ شیوه زندگی اعضای جامعه را می گوید و مفهوم جامعه حاکی از روابط متقابل افرادی که فرهنگ یکسان دارند.

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ را با اقتباس از یکی از انسان شناسان بنام " لسی وایت " می توان به چهار

دسته تقسیم نمود:

- ایدئولوژی
- تکنولوژی

- نهادها، سازمانها والگوهای رفتار
- احساسات، نفسانیات و ایستارها



۳-۵- خاطرات جمعی

ارتباط بین عوامل هویت دهنده شهر می‌تواند ارتباطی دو سویه باشد. شهر بدون عامل انسانی مفهوم ندارد. یکی از عناصری که انسان با آن تعریف می‌شود، حافظه است. شهر نیز دارای حافظه است. اگر شهری فاقد حافظه تاریخی باشد نمی‌توان گفت که آن شهر با هویت است. به همین ترتیب اگر انسان چیزی را به یاد نیاورد، می‌گوییم دچار فراموشی و آشفته‌گی شده است.

حافظه تاریخی شهر یعنی اینکه شهر، دارای خاطره است و تعریف می‌کند که در این مکان چه اتفاقی افتاده است. علاوه بر حافظه، شهر باید خاطره داشته باشد. شهر بی‌خاطره، یعنی شهر بی‌هویت. هویت انسان به جز شکل فیزیکی، با هنجارها و رفتارهایش شکل می‌گیرد. فرد را نه تنها از روی شناسنامه بلکه از روی رفتارها و هنجارهایش شناسایی می‌کنیم. شهر نیز دارای رفتار و هنجار است. بسیاری از مکانهایی که بروز اتفاق خاصی در آنها منجر به تولید خاطره ای جمعی شده است در حال حاضر وجود ندارند. ولی با این حال هم اکنون نیز هویت خود را متأثر از خاطره جمعی می‌یابند.

ساختمان شهرداری در حال حاضر در میدان توپخانه تهران وجود ندارد، ولی هنوز جایی در ضلع شمالی آن میدان با نام پشت شهرداری برای مردم شناخته شده است.

برجهای دوقلو آمریکا، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، حضور کالبدی خود را از دست دادند، اما در خاطرات جمعی جهانی ثبت شدند.

تعدادی از دروازه های قدیمی تهران از بین رفته اند، اما مکانهایی که آنها حضور داشتند هنوز به نام آن دروازه ها نامیده می شود. من این مکانها را جایگاه خاطره می نامم.

هویت یابی از خاطرات جمعی در طول زمان وابسته به عمر انسانها و حافظه تاریخی آنها است. تغییر اجتماع از نسلی به نسل دیگر و فراموشی خاطرات گذشته و ایجاد خاطرات جدیدتر موثر در هویت مکانها می باشد.

بسیاری از مردم خاطرات مربوط به میدان مشق دوره قاجار و رضا خان را از یاد برده اند، آنچه اجتماع امروز از آن مکان درک می کند خاطرات مربوط به میدان توپخانه است هر چند نام فعلی آن میدان امام خمینی باشد و شاید تا آینده ای نه چندان دور پشت شهرداری هم فراموش شود.

مکانها حتی نام خود را در برخی موارد از اتفاقی که منجر به خاطره جمعی شده می یابند. مثلا: پس از حادثه قتل عام مردم در میدان ژاله، این میدان به نام شهدا تغییر یافت.



مکانی که دیگر وجود ندارد ولی جایگاه آن هنوز یاد آور خاطرات جمعی است.

جایگاه
خاطره



مکانی که خاطرات جمعی و حضور کالبدی آن، هر دو، موجود باشد

مکان
موجود

خاطرات جمعی

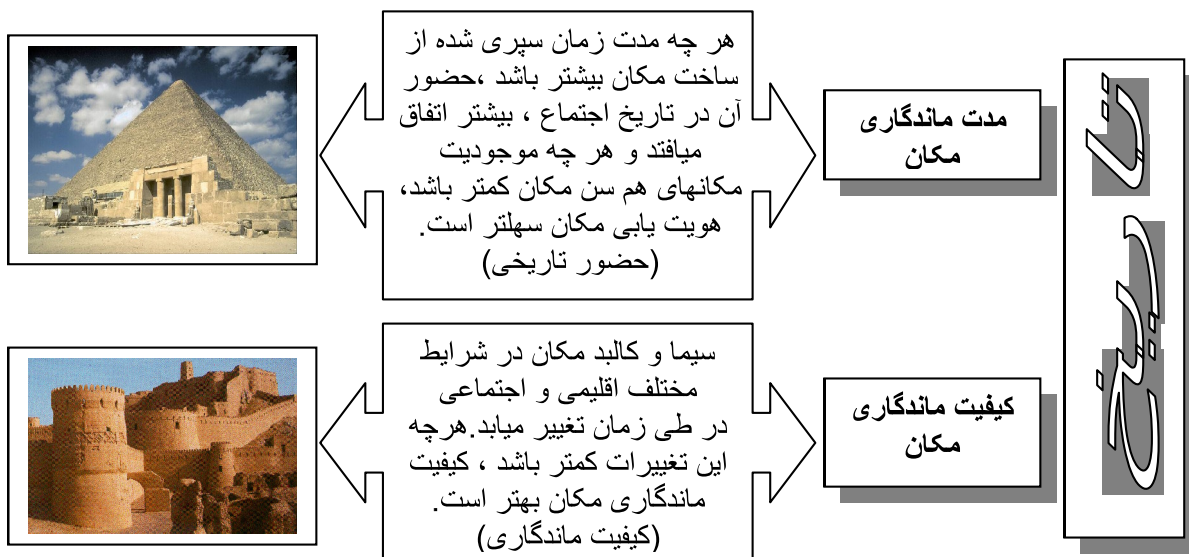
خاطرات جمعی، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۳-۶- تاریخ:

هر گونه هویت فردی و اجتماعی نیازمند تداوم فردی و اجتماعی است و چنین تداومی احساس نمی‌شود مگر در صورتی که یک «گذشته معنادار» وجود داشته باشد که از نظر فردی «خاطره» و از نظر اجتماعی «تاریخ» است. مکانها به واسطه مدت زمانی که از موجودیت آنها سپری می‌شود، نیز هویت می‌یابند. هر چه این مدت بیشتر باشد هویت یابی مکان سهلتر است. بنایی با موجودیت تاریخی هزار ساله از نظر اجتماع هویت شکل یافته شده تری از بنایی مشابه با عمری یکصد ساله دارد.

همچنین کیفیت ساخت و طراحی مکان، در مقایسه‌ای که بین فضاها و مکانهای دوره‌های مختلف تاریخی انجام می‌گردد نیز در هویت یابی موثر است.

کیفیت ماندگاری نیز عاملی مهم در ارتباط با مفهوم هویت مکان می‌باشد. مجموعه بناهای ارگ تاریخی بم پس از زلزله بم بسیار آسیب دیدند. اگر در ارتباط با بازسازی و نگهداری این فضاها اقدام مناسب صورت نگیرد حفظ هویت این مکانها مشکل می‌شود و در طول ادامه تاریخ به تدریج هویت خود را از دست خواهند داد.



تاریخ، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

۳-۷- تفاوت هویت مکانی و هویت مکان:

باید بین هویت مکانی و هویت مکان تفاوت قائل شد. هویت مکانی به عنوان بخشی از هویت فرد مطرح است، اما هویت مکان به ویژگیهای قابل تشخیص مکان بیرونی اشاره دارد. هویت مکانی فرد می‌تواند منبعث از مکانی بی هویت یا با هویت باشد. باید توجه داشت که هویت مکان بر کیفیت هویت مکانی اثر می‌گذارد، اما خود مفهومی جداگانه است.

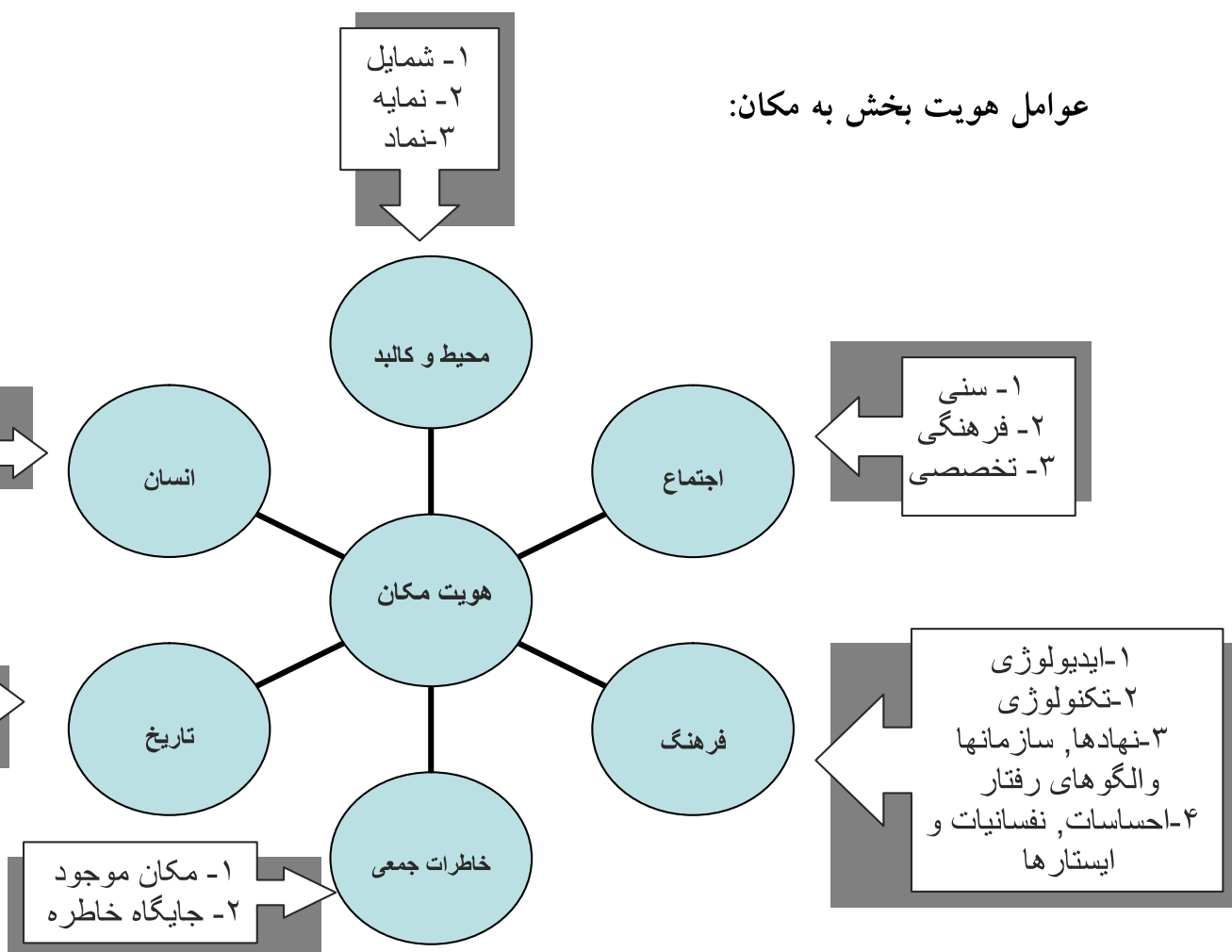
در شکل‌گیری هویت مکانی دو مرحله وجود دارد:

در مرحله نخست، فرد محیط را شناسایی می‌کند که هویت مکان نامیده می‌شود. در مرحله دوم فرآیند پیوند روانی با مکان صورت می‌گیرد و به شکل هویت مکانی تداوم می‌یابد. هویت هر مکان جغرافیایی، از چند عامل در هم تنیده تشکیل می‌شود:

- عوامل مشخص طبیعی و نمود ظاهری آن
- فعالیت های مشاهده پذیر و کارکردها
- مفاهیم یا نمادها.

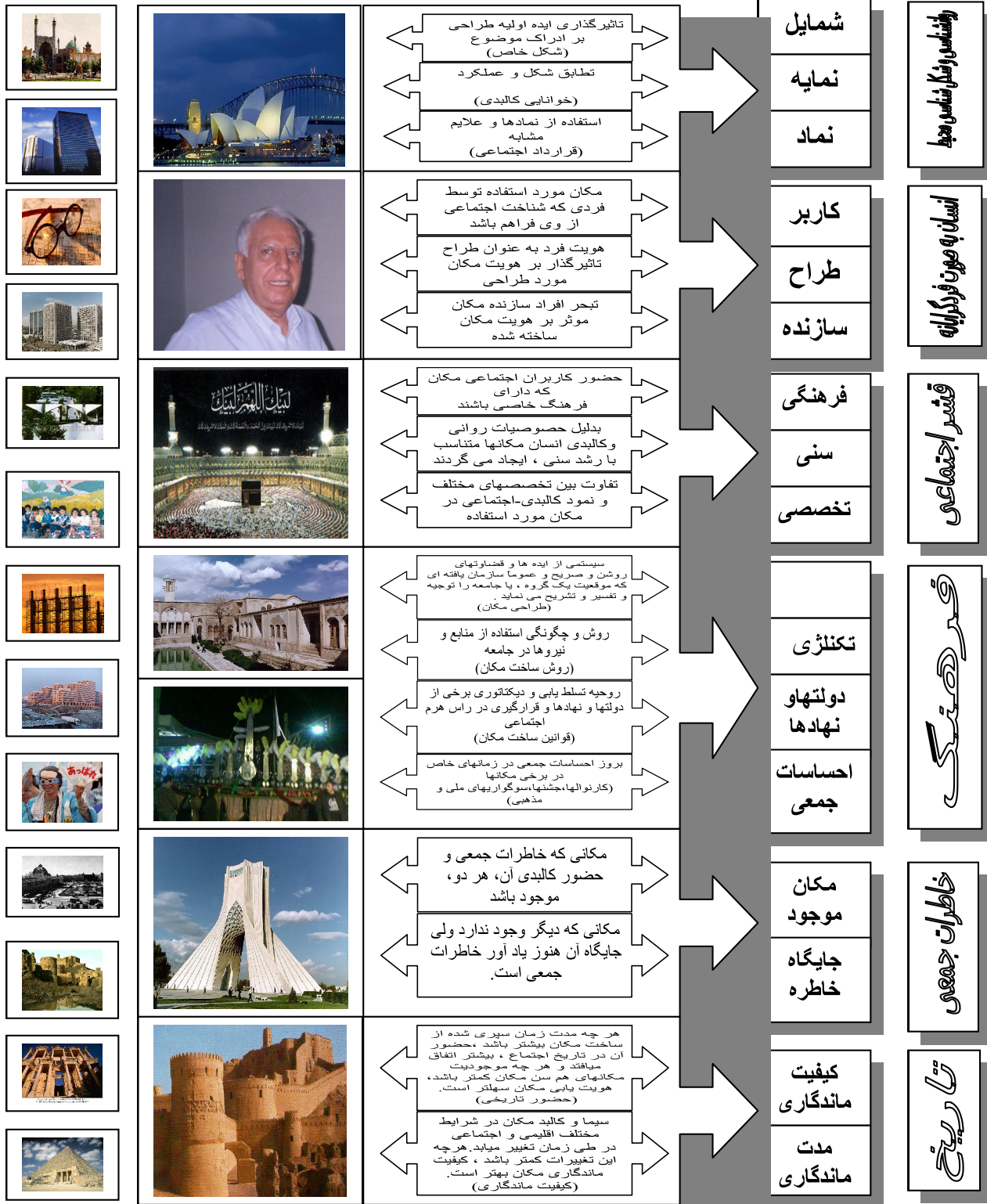
در داخل هر یک از این چند عامل، تعداد زیادی مفاهیم، شرایط و عناصر موجود است که می‌توانند با شیوه های بی شمار، با یکدیگر ترکیب شوند و هویت ویژه ای را سامان دهند. هویت یابی هر مکان، ویژه همان مکان است. مکان ها مستقیماً یک پدیدار آزموده از جهان زنده، پر از مفاهیم، با عین خارجی، فعالیت ها و کارکردهای تداوم پذیر عرضه می‌دارند.

عوامل هویت بخش به مکان:



عوامل هویت بخش مکان، ماخذ: تهیه شده توسط نگارنده

عوامل شکل دهنده هویت مکان



فهرست منابع:

کتب:

۱. افروغ، عماد، *هویت ایرانی*، تهران، موسسه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۰، ص ۸ و ۱۰.
۲. پاستر، مارک، *عصر دوم رسانه‌ها*، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات مؤسسه ایران، ۱۳۷۷.
۳. سوسور، فردینان، *دوره زبان شناسی عمومی*، کوروش صفوی، تهران: هرمس ۱۳۷۸، ص ۲۴.
۴. شایگان، داریوش، *افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، نشر فرزانه روز، ۱۳۸۰.
۵. شکوئی، حسین، *اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا*. جلد اول. تهران. گیتاشناسی سال ۱۳۷۵.
۶. شکوئی، حسین، *فلسفه های محیطی و مکتبهای جغرافیایی*. تهران. گیتاشناسی. سال ۱۳۸۲.
۷. صلیبا، جمیل، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶، صص ۶۷۷-۶۷۸.
۸. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
۹. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: قدرت هویت*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
۱۰. گل محمدی، احمد *گفتمان های هویت ساز در عصر جهانی شدن، هویت ملی و جهانی شدن*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی (۱۳۸۳).
۱۱. وبستر، فرانک، *نظریه‌های جامعه اطلاعاتی*، ترجمه اسماعیل قدیمی، نشر قصیده‌سرا، ۱۳۸۰.

مجلات:

۱۲. جمشیدی، احمد. *بحران هویت، علل و پیامدهای آن*. تهران. فصلنامه مطالعات ملی ۱۳۸۲.
۱۳. حاجیانی، ابراهیم. *تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه*. تهران. فصلنامه مطالعات ملی. سال دوم. شماره ۵ (۱۳۷۹).
۱۴. دینه سن، آنه ماری، *درآمدی بر نشانه شناسی*، مظفر قهرمان، نشر پرسش، ۱۳۸۰، ص ۲۱.
۱۵. رضازاده، راضیه. *بحران اداری - رفتاری در فضای شهری شهرداریها (ضمیمه)*. شماره ۲۳. فروردین ۸۰.
۱۶. کاستلز، مانوئل. «*درباره‌ی عصر اطلاعات*». ترجمه افشین جهان‌دیده. کتاب ماه علوم اجتماعی. سال ششم - شماره نهم و دهم تیر و مرداد ۱۳۸۲، ص ۴-۶.

۱۷. گل محمدی، احمد. *جهانی شدن و بحران هویت*. تهران. فصلنامه مطالعات ملی ۱۳۸۱
۱۸. نقی زاده، محمد. *نظریه شهروندی در فرهنگ و تمدن ایرانی*. تهران. نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی ۱۳۸۱
۱۹. نیکفر، محمدرضا، *نگاه نو*، شماره ۶۹، اردیبهشت ۱۳۸۵، صص. ۸-۱
۲۰. مهدیزاده، سیدمحمد، *انقلاب ارتباطات، جامعه شبکه‌ای و ذهنیت و هویت ناپایدار*، فروردین ۱۳۸۳

References :

21. Hall Stuart, "The Question of Cultural Identity" In Question of Cultural Identity, Edited by Stuart Hall and Paul Dugay, SagePulication, .۱۹۹۷

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.